

بررسی مبانی فکری سلفیه در معناشناسی صفات خبری با تأکید بر آرای ابن تیمیه کمیل شمس‌الدینی مطلق*

چکیده

صفات‌هایی که در متون دینی به خدا، انتساب یافته، اما از نظر عقلی، انتساب آنها به معنای ظاهری و حقیقی به او محال می‌نماید، صفات خبری نامیده می‌شوند. سلفی‌ها این صفات را به معنای ظاهری و حقیقی به خدا نسبت داده، اما خود را از فهم کیفیت آنها، ناتوان می‌دانند. حجیت فهم سلفی، ظاهرگرایی، حس‌گرایی، انکار مجاز در قرآن، فهم‌ناپذیری متشابهات و مخالفت با تأویل از مبانی ابن تیمیه در معناشناسی صفات خبری است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - انتقادی به بررسی مبانی مذکور پرداخته است. حجیت فهم سلفی، مدعای بدون دلیل است، ظاهرگرایی با مفاد برخی از آیات قرآن سازگار نیست، حس‌گرایی به انکار بخشی از هستی می‌انجامد و جسم‌انگاری و یکسان‌انگاری خدا با مخلوقات را نیز در پی دارد. انکار مجاز در قرآن به انکار اعجاز بیانی قرآن می‌انجامد و فهم‌ناپذیری متشابهات با ام‌الکتاب بودن محکمت‌ها و امر به تدبیر در قرآن نمی‌سازد و به تعطیل‌گرایی و عدم شناخت خدا منجر می‌شود.

واژگان کلیدی

صفات خبری، حس‌گرایی، ظاهرگرایی، متشابهات، مجاز در قرآن، سلفیه، تأویل.

shamsoddinkomail@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۲

*. دکترای مذاهب کلامی و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۷

طرح مسئله

یکی از تقسیمات صفات خدا، تقسیم آنها به عقلی و خبری است. برخی از صفات خدا مانند علم، قدرت و حیات، هم در متون دینی و هم از نظر عقلی به خدا انتساب می‌یابند؛ اما مستند نسبت دادن برخی دیگر از صفات به او مانند استوای بر عرش، داشتن عین، وجه و ید، تنها آیات و روایات است. (ر.ک. بیهقی، ۱۴۱۷: ۴۸۱؛ رازی، ۱۴۱۵: ۱۲۰ - ۷۰) دسته اول را «صفات عقلی» و دسته دوم را «صفات خبری» می‌نامند. (نجار، ۱۴۲۳: ۱۱۰) بنابراین صفات خبری در آیات و روایات به خدا انتساب داده می‌شوند؛ اما عقل از انتساب ظاهری آنها به خدا ابا می‌ورزد.

درباره صفات خبری در متون حدیثی، تفسیری و کلامی، مباحث گسترده‌ای در قرن‌های نخستین قمری مطرح شده است؛ به گونه‌ای که آیات محکم و متشابه از عوامل شکل‌گیری علم کلام (همان: ۳۰ - ۲۷) و صفات خبری از علل اختلاف مسلمین دانسته شده‌اند. (حلی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۲) در آن قرن‌ها از اصطلاح صفات خبری کمتر استفاده می‌شد و طرح این مباحث، بیشتر ذیل عنوان تشبیه و تنزیه (همان) یا محکم و متشابه صورت می‌گرفت. به نظر می‌رسد رواج این اصطلاح در متون اسلامی، از قرن پنجم و ششم یا کمی پیش‌تر بوده است.

بحث و نزاع بر محور صفات خبری همواره در دو جنبه هستی‌شناختی و معناشناختی متمرکز بوده است. در هستی‌شناسی این صفات، به اثبات و عدم اثبات انتساب آنها به خدا پرداخته می‌شود و بحث درباره این است که آیا خدا حقیقتاً این صفات را دارد یا نه. در معناشناسی صفات، بحث درباره معنای انتساب آنها به خدا است. متکلمان مذاهب اسلامی درباره تفسیر صفات خبری، دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. کسانی که در هستی‌شناسی، انتساب حقیقی صفات خبری را به خدا منکر می‌شوند، آنها را در معناشناسی تأویل می‌کنند. (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۱۹۵ - ۱۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲) امامیه، معتزلیان و ماتریدیان از این نظریه پیروی کرده‌اند. همچنین فخر رازی (۱۴۱۵: ۱۴۲) و غزالی (۱۴۰۹: ۱۳۳) در تحلیل صفات خبری، از اصل اشعری «اثبات بلاکیف» رویگردان شده و نظریه تأویل را پذیرفته‌اند؛ اما آنان که در هستی‌شناسی، انتساب حقیقی صفات خبری به خداوند پذیرفته‌اند، به دو گروه تقسیم شدند. مجسمه و مشبّه این صفات را در همان کاربرد انسانی، به خدا نیز نسبت دادند. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۲۱) برخی دیگر در صفات خبری توقف کردند. این گروه خود دارای دو گرایش «اثبات بدون تأویل» و «اثبات بدون کیف» تقسیم شدند. دسته نخست، صفات خبری را اثبات کردند؛ اما از تأویل آنها خودداری نمودند. (ابن تیمیه، بی‌تاب: ۳ / ۶۹ - ۵۵) دسته دوم، صفات خبری را اثبات کردند؛ اما قید «بلا تشبیه» و «بلا کیف» را به آنها افزودند؛ یعنی ما این صفات را به خدا نسبت می‌دهیم؛ اما کیفیت آنها را درباره او نمی‌دانیم. (اشعری، ۱۴۳۰: ۶۷ - ۶۴) بنابراین «تأویل‌گرایی»، «تشبیه‌گرایی» و «تفویض‌گرایی»، مهم‌ترین دیدگاه‌ها در معناشناسی صفات خبری هستند.

سلفیه و معناشناسی صفات خبری

منظور از سلفیه در این نوشتار، ابن تیمیه و پیروان او هستند که در مواجهه با صفات خبری از نظریه «تفویض‌گرایی بلا تأویل» پیروی می‌کنند. آنان صفات خبری را به معنای ظاهری به خدا نسبت داده، پرسش درباره کیفیت آنها را بدعت می‌دانند و بر این باورند که باید به آنها ایمان داشت؛ اما درباره کیفیت‌شان سکوت کرد و آن را به خدا واگذار نمود. (ابن تیمیه، همان: ۳ / ۶۹ - ۵۵) از نظر سلفیان، تفسیر صفات خبری امکان‌پذیر است؛ اما کیفیت این صفات از تشابهات (همان: ۱۳ / ۲۷۵) و تأویل آنها مختص خدا است. (همان: ۳ / ۶۹ - ۵۵)

از آنجا که دیدگاه تفویض‌گرایی بلا تأویل سلفیه در معناشناسی صفات خبری و لوازم آن، برخلاف دیدگاه مشهور مسلمانان بوده، کم‌وبیش محور بررسی قرار گرفته است؛ اما تاکنون مبانی تأثیرگذار در دیدگاه آنان به‌طور جدی ارزیابی نشده است و از آنجا که اختلاف دیدگاه‌های متفکران غالباً به اختلاف در مبانی بازمی‌گردد، اهمیت بررسی مبانی سلفیه در تحلیل صفات خبری روشن می‌شود. از این‌رو نوشتار حاضر به بررسی مبانی ابن تیمیه، یکی از رهبران فکری سلفی، در معناشناسی صفات خبری می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که ابن تیمیه براساس چه مبانی‌ای در تحلیل صفات خبری، نظریه «تفویض‌گرایی بلا تأویل» را پذیرفته است.

مبانی سلفیه در معناشناسی صفات خبری

مبانی تأثیرگذار در تحلیل صفات خبری به مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و معناشناختی تقسیم می‌شود:

۱. مبانی معرفت‌شناختی**یک. حجیت فهم سلف**

از نظر ابن تیمیه، «فهم سلف» یکی از مهم‌ترین منابع معرفت است. او به همان میزان که به قرآن و حدیث اهمیت می‌دهد، فهم سلف را نیز حجت می‌داند. (ابن تیمیه، همان: ۱۳ / ۲۹) او از صحابه، تابعین و تابعین به «سلف» یاد می‌کند و فهم آنان را برتر و حجت می‌داند. (همان: ۳ / ۱۷۴) او مدعی است در برخورد با صفات خدا از روش سلف پیروی می‌کند و هیچ‌یک از سلف، صفات خبری را تأویل عقلانی نکرده‌اند. (همان: ۵ / ۱۴۶ - ۱۴۴) به نظر می‌رسد مستند اصلی ابن تیمیه در مخالفت با تأویل صفات خبری این است که اگر تأویل این صفات جایز می‌بود، باید صحابه، تابعین و تابعین تابعین به آن اشاره می‌کردند؛ درحالی‌که گزارشی از آنان مبنی بر تأویل صفات خبری یا مخالفت با حمل آنها بر معنای ظاهری نرسیده است. (همان: ۳ / ۱۸۵ - ۱۸۴) البته این ادعای ابن تیمیه با نقل مواردی از تأویلات صحابه از سوی خود او نقض می‌شود؛

از جمله اینکه او از ابن عباس نقل کرده که او واژه ساق را در آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم، ۴۲) به شدت امر تأویل می کرده است. (همو، ۱۴۱۸: ۱ / ۷۱)

افزون بر این، در نقد ابن تیمیه می توان گفت ترجیح فهم برخی از صحابه بر برخی دیگر، براساس چه معیاری است؟ اگر فهم سلف حجت است، در مواردی که صحابه مخالف هم بوده اند، باید فهم کدام یک را ترجیح داد؟ درحالی که کمتر مسئله ای را می توان یافت که از صحابه و تابعین در آن، اختلافی گزارش نشده باشد؛ برای نمونه، در جنگ جمل که دو گروه از بزرگان صحابه در میدان نبرد در برابر هم قرار گرفتند، براساس ادعای ابن تیمیه فهم کدام یک را و براساس چه معیاری باید ترجیح داد؟

همچنین این ادعای ابن تیمیه که فهم سلف حجت است، نقضی علیه خود اوست؛ زیرا خود این ادعا که فهم سلف حجت است، فهم سلف (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) نیست؛ بلکه ادعا و فهم ابن تیمیه در قرن هشتم قمری است؛ درحالی که او فقط فهم سلف را حجت می پنداشت و فهم دیگران را نه تنها حجت نمی دانست، در مواردی بدعت هم می شمرد. در نتیجه براساس مدعای ابن تیمیه، فهم خود او (حجیت فهم سلف) هم حجت نخواهد بود؛ بنابراین اعتقاد به حجیت فهم سلف، ادعایی بدون دلیل است.

دو. ظاهرگرایی (تقدم نقل بر عقل)

تعارض عقل و نقل یا ظاهرگرایی، یکی دیگر از مبانی معرفت شناختی تأثیرگذار در تحلیل صفات خبری است. به دیگر سخن، در تعارض حکم قطعی عقل با ظاهر نقل، کدام یک مقدم است؟

ابن تیمیه در مواجهه با صفات خبری از ظاهرگرایان پیروی می کند. آنان بر این باورند که عقل دخالتی در فهم متون دینی ندارد؛ بلکه ملاک فهم کتاب و سنت، ظاهر آیات و روایات است. ابن تیمیه بر مدعای فخر رازی که در تعارض عقل و نقل، عقل را مقدم می کرد، خرده گرفته است (همو، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۵۰ - ۱۴۹) و با کسانی که از روش های عقلی استفاده می کنند، مخالف است. (همو، بی تا د: ۲۴) ابن تیمیه همچنین کسانی را که عقل را بر شرع مقدم می کنند، گمراه می داند. (همو، بی تا الف: ۳۹۵ - ۳۹۳) از نظر او، یکی از اصول اتفافی صحابه و تابعین این بوده که آنان تعارض عقل و نقل را از کسی نمی پذیرفتند، تا چه رسد که عقل را بر نقل مقدم کنند. (همو، بی تا ب: ۱۳ / ۲۹ - ۲۸) از نظر او، علم به اسما و صفات خدا، تنها از طریق نقل حاصل می شود. (همان: ۱۳۸) او در تحلیل صفات خبری که خاستگاه اصلی بحث تعارض عقل و نقل است، ظاهر تشبیهی و تجسیمی این صفات را بر تأویل عقلانی آنها مقدم می کند. این دیدگاه در حالی مطرح می شود که نقل به خودی خود اعتباری ندارد و حجیت آن از عقل گرفته شده است. به عبارت دیگر، حجیت عقل ذاتی است و حجیت نقل برگرفته از آن است؛ در نتیجه اگر عقل معتبر نباشد، نقل نیز معتبر نخواهد بود. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۱۶۵) همچنین از نظر متکلمان اسلامی، هیچ گاه بین حکم قطعی عقل با نقل صحیح تعارض نخواهد شد و اگر تعارضی میان دو دلیل عقلی و نقلی به نظر آید، یا به جهت اشکال در مقدمات دلیل عقلی است یا

نقل صحیح نیست یا ظاهر آن نقل منظور نیست و باید آن را تأویل کرد. (سبحانی، ۱۴۲۵: ۲ / ۲۷)

البته بدیهی است که ابن تیمیه از عقل بهره می‌برد و آن را مانند دیگر متکلمان معتبر می‌داند؛ (ابن تیمیه، بی تا ب: ۵ / ۱۵۹ - ۱۵۷) اما آیا اختلاف او با دیگر متکلمان در حجیت یا عدم حجیت عقل در قالب یک منبع مستقل برای فهم دین است؟ به عبارت دیگر، کاربرد آلی و ابزار عقل نزد همه متکلمان از جمله ابن تیمیه پذیرفته شده و بحث درباره کاربرد استقلالی آن است. آیا عقل منبع مستقلی برای شناخت دین شمرده می‌شود یا خیر؟ ابن تیمیه عقل را منبع مستقلی در کنار قرآن و سنت نمی‌داند؛ درحالی که متکلمان با آنکه ابزار بودن حس و گستردگی قلمرو آن را پذیرفته‌اند، به عدم توانایی آن در دستیابی به بسیاری از مسائل اذعان دارند. (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۲ - ۳۸)

بنابراین حجیت فهم سلف، ظاهرگرایی و تقدم نقل بر عقل، از مبانی معرفت‌شناختی ابن تیمیه در تحلیل صفات خبری به‌شمار می‌آیند. اعتباربخشی به فهم سلف، ادعایی بدون دلیل است و تقدم نقل بر عقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا اعتبار نقل به حجیت عقل وابسته است و اگر عقل حجت نباشد، نقل نیز حجت نخواهد بود.

۲. مبانی هستی‌شناختی

ابن تیمیه در هستی‌شناسی، مبانی مدون و روشنی ندارد؛ اما از لابه‌لای آثارش به دست می‌آید که او در هستی‌شناسی حس‌گرا است. او تقسیم وجود به محسوس و نامحسوس را فقط در عالم ذهن می‌پذیرد و وجود عوالم عقلی در خارج را انکار می‌کند و معتقد است آنچه را فلاسفه موجودات عقلی می‌دانند و اثبات می‌کنند، وجودی جز در ذهن ندارند. (ابن تیمیه، بی تا ب: ۱۲ / ۱۵۶) البته ابن تیمیه تقسیم وجود به غیب و مشهود را به اعتبار وجود آن در کتاب و سنت می‌پذیرد؛ اما تفسیری که از غیب ارائه می‌دهد، با تفسیر دیگر متکلمان متفاوت است؛ زیرا او غیب و مشهود را امری نسبی و مشهود را قابل درک حسی می‌داند و معتقد است غیب، امری پنهان از انظار است. او همچنین موجودات غیبی را مشهود در آخرت دانسته، در دنیا دریافت حسی آنان را برای برخی ممکن می‌داند و مدعی است مؤمنان در قیامت پروردگارشان را با چشم سر خواهند دید و برخی از آنان در همین دنیا نیز خدا را می‌بینند. (همو، بی تا الف: ۳۱۰ - ۳۰۷)

ابن تیمیه اجسام را مرکب از ماده و صورت نمی‌داند. (همو، بی تا ب: ۵ / ۱۷۹) او مدعی است اثبات جسم یا رد آن درباره خدا بدعت است؛ زیرا از بزرگان سلف، گزارشی درباره اینکه خدا جسم است یا جسم نیست، وجود ندارد. (همان: ۵ / ۴۳۴) همچنین ابن تیمیه معتقد است نفس، قائم به خود است و عرض یا جزئی از بدن دانستن آن بدعت است. (همو، بی تا الف: ۳۰۸) از نظر او، نفس مرکب از ماده و صورت، یا مرکب از جواهر مفرد یا از قبیل اجسام متحیزی که قابل مشاهده‌اند، نیست؛ اما امکان اشاره به آن وجود دارد. (همو، بی تا ب: ۵ / ۱۸۱)

از نظر ابن تیمیه، عقل در قرآن، سنت و کلام سلف، به معنای «امر یقوم بالعقل» است؛ از این‌رو آنچه را

حکما عقل نامیده و برای آن، وجود مجرد از ماده معتقدند، رد می‌کند. (همان: ۹ / ۲۷۱) او همچنین عقل فعال فلاسفه را باطل (همو، بی تا د: ۳۲) و تعبیر «جوهر قائم به نفس» را درباره آن، اصطلاح فلاسفه و متکلمان می‌داند (همو، بی تا ب: ۵ / ۱۶۳) و خود عقل را عرض می‌پندارد. (همان: ۵ / ۱۷۲)

ابن تیمیه تقسیم وجود به ذهنی و خارجی را می‌پذیرد؛ اما بین وجود و ماهیت در خارج وحدت قائل است و تفاوت آن دو را در ذهنی بودن وجود و خارجی بودن ماهیت می‌داند. (همان: ۳ / ۱۰) او همچنین تقسیم وجود به واجب و ممکن را پذیرفته است (همان: ۳ / ۹) و مانند دیگر متکلمان و فلاسفه، ممکن را به جوهر و عرض تقسیم می‌کند؛ اما تصور او از واجب و ممکن با تصور دیگران متفاوت است؛ زیرا او معنای الفاظی چون عقل، جوهر، عرض، جسم، علیت، حدوث و قدم و واجب و ممکن را عرفی می‌داند و مدعی است فلاسفه و متکلمان معنای غیر متعارفی از این الفاظ اراده می‌کنند. (الهداشتی، ۱۳۹۲: ۱۵۱) البته ابن تیمیه بر پایه برخی روایات که از ارتباط مردگان با زندگان در عالم برزخ سخن می‌گویند، تقسیم عالم به عالم اجسام و عالم ارواح را پذیرفته و معتقد است ارواح پس از مرگ در عالم برزخ ساکن‌اند. (ابن تیمیه، بی تا ب: ۲۴ / ۳۳۱ - ۳۲۶)

بنابراین ابن تیمیه وجود غیر محسوس ذهنی، یعنی تصورات حسی، خیالی و عقلی را قبول دارد؛ اما وجود غیر محسوس خارجی را نمی‌پذیرد. (همو، بی تا الف: ۲۷۸) او دلیلی بر بطلان وجود خارجی مجردات و جواهر ارائه نمی‌دهد؛ اما از مبانی او برمی‌آید که تنها مستند او، نبود آنها در کتاب و سنت و بحث نکردن سلف از آنهاست. (همو، بی تا ب: ۷ / ۱۰۷)

به نظر می‌رسد تفسیر تشبیهی و تجسیمی صفات خبری با مبانی هستی‌شناختی ابن تیمیه هماهنگ است؛ زیرا او وجود مجرد خارجی (موجود منزله از ماده و لوازم آن) را نمی‌پذیرد. اگر چه او مدعی است صفات خبری باید به گونه‌ای تفسیر شوند که موجب تشبیه و تجسیم خدا نشود، (همان: ۶ / ۳۵۵) لازمه معنای ظاهری صفاتی که به نحوی برای خدا جهت و مکان‌مندی اثبات می‌کنند - مانند نزول به آسمان دنیا، استوای بر عرش (همان: ۳ / ۲۵) و رؤیت خدا - چیزی جز تجسیم و تشبیه خدا نیست. ابن تیمیه رؤیت خدا را با چشم سر در دنیا و آخرت امکان‌پذیر می‌داند. (همو، بی تا الف: ۳۱۰ - ۳۰۷) لازمه دیده شدن خداوند نیز این است که او در مکان و جهت قرار گیرد؛ درحالی که مکان‌مندی از خصوصیات اجسام است. همچنین انتساب ظاهری صفات خبری متعدد مانند ید، وجه و عین به خدا که از سوی ابن تیمیه انجام گرفته، (همو، بی تا ب: ۷ / ۱۰۷) به معنای پذیرش خدایی مرکب از اعضا و جوارح متعدد است و لازمه ترکیب، تشبیه و تجسیم خدا است که با مفاد و حتی ظاهر برخی از آیات قرآن، از جمله: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص / ۴) و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) منافات دارد؛ بنابراین می‌توان گفت لازمه دیدگاه ابن تیمیه در تحلیل صفات خبری، تشبیه و تجسیم خدا است؛ چنان که یکی از محققان حوزه سلفیه در این باره گفته است: «سلفیه در باب شناخت خدا با توجه به مبانی هستی‌شناسی‌شان اهل تشبیه‌اند». (الهداشتی، همان: ۱۵۴)

۳. مبانی معناشناختی

یک. انکار مجاز در قرآن

انکار وجود مجاز در قرآن، یکی از مبانی معناشناختی ابن تیمیه در تحلیل صفات خبری است. او تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز را بدعت می‌داند (ابن تیمیه، بی تا ب: ۷ / ۱۱۳) و از نظر او مجاز در قرآن وجود ندارد و تمامی الفاظ قرآن حقیقی‌اند. او حتی مواردی را که معتقدان به وجود مجاز به آنها استناد کرده‌اند، رد می‌کند. (همان: ۷ / ۱۰۷) بر این اساس، او مدعی است کاربرد تمام صفاتی که در قرآن به خدا انتساب یافته‌اند، در معنای حقیقی آنهاست و حمل آنها بر معانی مجازی بدعت است.

به نظر می‌رسد دیدگاه ابن تیمیه در این باره تناقض دارد؛ زیرا از سویی مدعی است در قرآن مجاز وجود ندارد و اگر وجود داشت، باید صحابه و تابعان به آن اشاره می‌کردند؛ اما از آنان در این باره چیزی نقل نشده است. (همان: ۳ / ۱۸۰) از سوی دیگر، از برخی صحابه از جمله ابن عباس نقل کرده که ساق را در آیه: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم / ۴۲) به «شدت امر» حمل می‌کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۱ / ۷۱) ابن تیمیه خود نیز در مواردی آیات قرآن تأویل کرده که برخلاف مدعایش (انکار مجاز در قرآن) است؛ برای نمونه، او وجه را در آیه: «فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَثَمَّرْ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره / ۱۱۵) به معنای قبله (ابن تیمیه، بی تا ب: ۲ / ۲۴۹) و در آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص / ۸۸) کنایه از ذات خدا دانسته است. (ابن تیمیه، همان: ۲ / ۴۳۴) نویسنده کتاب *المجاز عند ابن تیمیه و تلامیذه بین الانکار و الاقرار* مواردی از تأویلات او را گرد آورده (معطنی، ۱۴۱۶: ۲۲ - ۱۰) و درباره او گفته است: «نقل الإمام ابن تیمیه عن السلف تأویلات كثيرة، صُرفَ فیها اللفظ عن ظاهره؛ (همان: ۱۱) ابن تیمیه تأویلات زیادی از سلف نقل کرده که در آنها لفظ از ظاهرش برگردانده شده است.» بنابراین او در حقیقت مصداق این سخن حسن سقاف است که: «طائفة ينکر المجاز فی القرآن و یثبتہ باسم آخر». (ابن جوزی، ۱۴۲۱: مقدمه / ۱۰۱) او در مقام نظر، مجاز در قرآن را انکار می‌کند؛ اما در مقام عمل آن را می‌پذیرد.

افزون بر این، مجاز از آرایه‌های کلام است که نه تنها وجود آن در قرآن نقص نیست و لطمه‌ای به فصاحت آن وارد نمی‌کند، نشان از فصاحت و بلاغت آن نیز دارد. در علم معانی و بیان ثابت شده که وجود مجاز و انواع استعارات، نشان از فصاحت و بلاغت کلام دارد. (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰) همچنین می‌توان گفت انکار مجاز در قرآن، به انکار اعجاز بیانی قرآن می‌انجامد؛ چنان که برخی از محققان نیز لازمه دیدگاه ابن تیمیه در انکار مجاز در قرآن را انکار اعجاز زبانی آن دانسته‌اند؛ (اله‌بداشتی، همان: ۱۵۵) زیرا بخشی از اعجاز قرآن، مربوط به استعاره‌های آن است و انکار مجاز به معنای انکار استعاره، کنایه و تمثیل در قرآن خواهد بود.

دو. فهم‌ناپذیری متشابهات

فهم‌ناپذیری متشابهات و عدم تأویل آنها، یکی دیگر از مبانی معناشناختی ابن تیمیه در تحلیل صفات خبری

است. او تأویل تشابهات را مختص خدا و بشر را از فهم معنای آنها ناتوان می‌داند. او معتقد است او در: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در آیه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران / ۷) برای استیناف است و براساس شیوه بزرگان سلف باید بر این جمله وقف کرد؛ در نتیجه فهم تشابهات مختص خدا است؛ (ابن تیمیه، بی تا ب: ۳ / ۵۴ و ۱۳ / ۲۵۷) درحالی که بیشتر مفسران «واو» در: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را عاطفه دانسته و معتقدند تشابهات را باید با ارجاع به محکمت تأویل برد و در نتیجه تأویل تشابهات مختص خدا نیست؛ بلکه راسخان در علم نیز تأویل آنها را می‌دانند. (ابن قتیبه، بی تا: ۶۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۶؛ عکبری، بی تا: ۲۳) همچنین لازمه وقف بر فراز یاد شده، این است که حتی پیامبر هم تأویل برخی از آیات قرآن را نمی‌دانسته است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲ / ۷۲؛ ابن قتیبه، بی تا: ۶۶) و اگر بنا بر این است کسی به جز خدا تأویل آیات متشابه را نداند، این پرسش رخ می‌نماید که خداوند برای چه تشابهات را نازل کرده است؟

حاصل آنکه، از نظر بیشتر مفسران، تشابهات آیاتی هستند که بدون ارجاع به محکمت نمی‌توان آنها را فهمید؛ اما از نظر ابن تیمیه، تشابهات آیاتی‌اند که فهم آنها مختص خدا است و به هیچ‌وجه برای بشر امکان‌پذیر نیست. ابن تیمیه آیات مربوط به صفات خبری را از تشابهات و غیر قابل فهم برای بشر می‌داند. (ابن تیمیه، بی تا ج: ۴۴) به همین جهت، با تأویل آنها به شدت مخالف است. (همو، بی تا ب: ۱۳ / ۲۹۴) البته از نظر او فقط کیفیت صفات خبری از تشابهات و مختص خدا است. (همان: ۱۳ / ۳۱۲) و غیر خدا تفسیر و معنای آنها را می‌دانند اما از فهم کیفیت این صفات عاجزند. (همان: ۱۳ / ۲۵۷) در نقد ابن تیمیه می‌توان گفت: اگر تأویل تشابهات مختص خدا باشد، ام‌الکتاب بودن محکمت به معنای رجوع تشابهات به محکمت نخواهد بود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۹)

ابن تیمیه در باب معناشناسی صفات خبری، تنها به این نکته بسنده کرده که صفات خبری به معنای ظاهری و حقیقی به خدا انتساب می‌یابند؛ اما کاربرد این صفات درباره خدا و انسان یکسان نیست؛ (ابن تیمیه، بی تا ب: ۵ / ۲۰۰) اما بیان نمی‌کند که این صفات درباره خدا چه کاربردی دارند که با کاربرد آنها درباره انسان متفاوت است. تنها تفاوتی که او درباره انتساب صفات خبری به خدا و انسان بیان می‌کند، این است که کیفیت این صفات درباره انسان معلوم، اما درباره خدا مجهول است (همان: ۶ / ۳۶۳) و بشر از فهم کیفیت آنها درباره خدا ناتوان است. (همان: ۱۳ / ۳۱۰) این دیدگاه موجب عدم شناخت خدا می‌شود؛ زیرا از دیدگاه قاطبه متفکران اسلامی، ذات خدا به هیچ‌وجه قابل شناخت نیست و تنها از طریق صفات می‌توان شناختی از او به دست آورد. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۱۵۵) اینکه کیفیت صفات خدا برای بشر مجهول باشد - چنان که ابن تیمیه مدعی است - به این معنا خواهد بود که بشر راهی برای شناخت خدا ندارد. ابن تیمیه جهل به کیفیت صفات را مختص به

۱۶۵ □ بررسی مبانی فکری سلفیه در معناشناسی صفات خبری با تأکید بر آرای ابن تیمیه

صفات خبری نمی‌داند؛ بلکه معتقد است کیفیت همه صفات خدا حتی علم و قدرت هم مجهول است و این به عدم شناخت خدا خواهد انجامید. (ابن تیمیه، بی تا ب: ۳ / ۲۲۰) همچنین فهم‌ناپذیری متشابهات، برخلاف آیاتی است که انسان را به تدبیر و تعقل در قرآن دعوت کرده است؛ مانند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ». (نساء / ۸۲)

سه. مخالفت با تأویل به معنای توجیه متشابه

ابن تیمیه معتقد است تأویل، مشترک لفظی است و از معانی آن می‌توان به حمل لفظ بر معنای خلاف ظاهر، تفسیر و نفس مراد از کلام اشاره کرد. از نظر وی، تأویل به معنای سوم در قرآن و لغت به کار رفته است. (ابن تیمیه، بی تا ج: ۳۳ - ۲۷) او مخالف تأویل به معنای حمل لفظ بر معنای خلاف ظاهر (توجیه متشابه) (همو، بی تا ب: ۳ / ۶۷) و معتقد است بزرگان سلف، تأویل را به معنای تفسیر می‌دانسته‌اند (همو، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۱۵) و هیچ‌یک از آنان نگفته‌اند پیامبر و صحابه، معنا و تفسیر آیات صفات را نمی‌دانستند (همو، بی تا د: ۵۸) آنچه از صفاتی مانند «استوای بر عرش» فهمیده می‌شود، تأویل به معنای تفسیر است. (همو، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۵۹) ابن تیمیه در جای دیگر مدعی است تعبیر برخی از سلف که گفته‌اند: «تأویل متشابه را کسی جز خدا نمی‌داند»، درست است؛ ولی منظور از آن را تأویل «مَا اسْتَأْتَرَ اللَّهُ بَعْلَمَهُ» (اموری مانند زمان قیامت، کیفیت پروردگار و کیفیت نعمت‌های بهشتی) دانسته است. (همو، بی تا ب: ۱۳ / ۱۴۴)

ابن تیمیه می‌گوید: تأویل به معنای توجیه متشابه در سلف نبوده است؛ بلکه عده‌ای از متأخران، آن را به وجود آورده‌اند. این تأویل، بدعت و تحریف کلام از مواضع خود است و بزرگان سلف بر ذم آن اتفاق دارند. (همو، بی تا د: ۵۸) اینک سؤال این است که چگونه تأویل اصطلاح متأخران است؛ اما سلف بر ذم آن اتفاق دارند؟ حسن سقاف در مقدمه کتاب *دفع التشبیه باکف التنزیه* ابن جوزی پس از ذکر نمونه‌هایی از تأویلات بزرگان سلف از جمله احمد بن حنبل و محمد بن اسماعیل بخاری در تحلیل صفات خبری می‌نویسد: اینکه می‌گویند «تفویض» روش سلف و «تأویل» روش خلف بوده است، سخن درستی نیست؛ بلکه سلف گاهی تفویض و گاهی تأویل می‌کردند. (ابن جوزی، ۱۴۲۱: ۲۳)

بنابراین ابن تیمیه با تأویل به معنای حمل لفظ بر معنای خلاف ظاهر مخالف است. نتیجه‌پذیرفتن تأویل به این معنا آن است که صفات خبری بر معنای ظاهری و حقیقی حمل شوند و ابن تیمیه برای فرار از محذور تشبیه و تجسیم خدا، کیفیت انتساب صفات به او را از متشابهات و غیر قابل فهم برای بشر می‌داند. به عبارت دیگر، ابن تیمیه کیفیت داشتن صفات خبری را انکار نمی‌کند؛ بلکه معتقد است این صفات کیفیت دارند؛ اما کیفیت آنها درباره خدا و انسان متفاوت است؛ بدین معنا که کیفیت آنها درباره انسان معلوم، اما درباره خدا مجهول است و این به تعطیل‌گرایی می‌انجامد. زیرا خدایی که بندگان را به زبان عربی مخاطب قرار داده، باید از الفاظ عربی، معنایی را اراده کند که در این زبان برای آنها وضع شده است و اگر لفظی یک معنا داشته

باشد و در مواردی نتوان آن را به آن معنا دانست، تعطیل پیش می‌آید؛ برای نمونه اگر استوا، معنایی جز استقرار و استیلا نداشته باشد و نتوان آن را به معنای استقرار دانست، باید آن را بر استیلا حمل کرد، وگرنه به تعطیل خواهد انجامید. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹)

بنابراین انکار مجاز در قرآن، فهم‌ناپذیری متشابهات و عدم تأویل آنها از مبانی معناشناختی ابن تیمیه در معناشناسی صفات خبری است که به انکار اعجاز بیانی قرآن، عدم شناخت خدا و تعطیل‌گرایی می‌انجامد.

نتیجه

ابن تیمیه فهم سلف را حجت و یکی از منابع فهم دین می‌داند. او عقل را یک منبع مستقل معرفتی نمی‌داند و در تعارض عقل و نقل، نقل را مقدم می‌کند. او وجود غیر محسوس خارجی را انکار می‌کند؛ اما موجودات غیر محسوس ذهنی (تصورات حسی، خیالی و عقلی) را می‌پذیرد و بر این باور است که خدا در دنیا و آخرت با چشم سر دیده می‌شود. همچنین ابن تیمیه وجود مجاز در قرآن را انکار می‌کند و تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز را بدعت می‌داند. او صفات خبری را از متشابهات و تأویل متشابهات را مختص خدا می‌داند.

ابن تیمیه براساس این مبانی، صفات خبری را به معنای حقیقی و ظاهری تفسیر می‌کند و با تأویل آنها به شدت مخالف است؛ درحالی‌که عقل یک منبع مستقل معرفتی است و حجیت نقل هم برگرفته از آن است. انکار مجردات به معنای انکار بخشی از هستی و انکار ماورای طبیعت است و لازمه آن نیز جسم‌انگاری خدا و یکسان‌انگاری او با مخلوقات است. مجاز نیز از آرایه‌های کلامی است که انکار آن به انکار اعجاز بیانی قرآن می‌انجامد. همچنین اگر تأویل متشابهات مختص خدا باشد، ام‌الکتاب بودن محکمت و ارجاع متشابهات به آنها و همچنین نزول متشابهات از جانب خدا بی‌معنا خواهد بود. نپذیرفتن تأویل در تفسیر صفات خبری، موجب تفسیری ظاهری از صفات خبری می‌شود. همچنین مجهول دانستن کیفیت صفات خبری، با پذیرفتن تفاوت کیفیت آنها در انتساب به خدا و انسان، به تعطیل‌گرایی و عدم شناخت خدا می‌انجامد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۸ ق، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیه، تحقیق و ترتیب محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، بی‌نا، بی‌جا.

- ۱۶۷ □ بررسی مبانی فکری سلفیه در معناشناسی صفات خبری با تأکید بر آرای ابن تیمیة
۴. _____، ۱۴۲۷ ق، *درء تعارض العقل و النقل او موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول*، تحقیق سید محمد و سید ابراهیم صادق، قاهرة، دارالحدیث.
۵. _____، بی تا الف، *کتاب الرد علی المنطقیین*، مقدمه: سید سلیمان ندوی، بیروت، دار المعرفة.
۶. _____، بی تا ب، *مجموعه الفتاوی*، طبعه الشیخ عبدالرحمن بن قاسم، بی جا.
۷. _____، بی تا ج، *الاکلیل فی المتشابه و التأویل*، تحقیق و تعلیق محمد شیمی شحاته، اسکندریه، دار الایمان.
۸. _____، بی تا د، *تقض المنطق*، تصحیح محمد حامد الفقی، بیروت، المكتبة العلمية.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ ق، *دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه*، تحقیق حسن سقاف، عمان، دار الإمام النووی.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق شمس الدین ابراهیم، بیروت، دار الکتب العلمية.
۱۱. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۳۰ ق، *الابانة فی اصول الديانة*، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۲. الهبداشتی، علی، ۱۳۹۲، «دیدگاه سلفیه در مبانی هستی شناسی»، *میقات حج*، ش ۸۵، ص ۱۷۰ - ۱۳۸.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۷ ق، *الاسماء و الصفات*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۹ ق، *نهاية المرام فی علم الکلام*، تحقیق فاضل العرفان، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۶. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *اساس التقديس فی علم الکلام*، بیروت، مؤسسه الكتاب الثقافية.
۱۷. _____، ۱۴۲۰ ق، *مفاتيح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۳۷۶، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربی، بی جا.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ ق، *رسائل و مقالات*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۰. سلطانی، مصطفی، ۱۳۹۱، «صفات خبری از دیدگاه امامیه و معتزله با تأکید بر اندیشه سیدمرتضی و قاضی عبدالجبار»، *اندیشه نوین دینی*، سال ۸، ش ۲۹، ص ۱۴۶ - ۱۲۷.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
۲۲. طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت، دار الاضواء.

- ۱۶۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۱۳، زمستان ۹۶، ش ۵۱
۲۳. عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا، *التبیان فی اعراب القرآن*، عمان - ریاض، بیت الافکار الدولية.
۲۴. غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۹ ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دار الکتب العربية.
۲۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ ق، *اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية*، تحقیق قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مسئله شناخت*، بی جا، صدرا.
۲۷. معطنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد، ۱۴۱۶ ق، *المجاز عند الامام ابن تیمیة و تلامیذه بین الانکسار و الاقرار*، بی جا، مکتبه وهبة.
۲۸. نجار، عامر، ۱۴۲۳ ق، *علم الکلام*، عرض و نقد، قاهرة، مکتبه الثقافة الدينية.